

جامعه عشایری عرب استان خوزستان

بررسی سازمان قدرت

مقدمه:

شرکت فعال قبایل و ایلات در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور تا همین دوران اخیر از ویژگیهای خاص تاریخ پرفراز و نشیب ایران بوده است. درگیری و کشاکش دائمی میان عناصر قبیله‌ای و غیرقبیله‌ای از ویژگیهای پراهمیت تاریخ این مرز و بوم است. این مبارزه یا برای غلبه بر حکومت مرکزی و تشکیل پادشاهی جدیدی بوده و یا جهت سرکوب قبایل مخالف حکومت مرکزی به منظور تثبیت قدرت بوده است.

ایجاد و انقراض دودمانهای شاهنشاهی در طول تاریخ ایران، بدون استثناء به دست مدعیان تاج و تخت و با پشتیبانی قبایل صورت می‌پذیرفت. در این تغییر حکومت، تکیه‌گاه سلطنت، بردوش قبائل و ایلات جدیدی که تا آن روز در ساختار سیاسی کشور نسقی نداشتند، قرار می‌گرفت. و این بار سپاهیان حکومتی از افراد قبایل مذکور تشکیل می‌شد. افرادی که به واسطه شرایط سخت زندگی کوچندگی و ویژگیهای قومی و عشیره‌ای از خصیصه‌های جنگجویانه مناسب رزم برخوردار بودند و به همین خاطر شاهان ایرانی جهت حفظ سرحدات و مرزهای کشور، آنها را در نواحی مرزی سکونت می‌دادند. روند قانونمند فوق‌الذکر باروی کار آمدن دودمان پهلوی، متوقف شد و نقش قبایل در تشکیل و حفظ حکومت مرکزی محو گردید. ولی جنبه دیگر قانونمندی، یعنی سرکوب ایلات توسط حکومت مرکزی برای ایجاد یکپارچگی و تمرکز قدرت در مرکز کشور به قوت خود باقی ماند. این امر موجب قیامها و شورشهای قبائل علیه ظلم و ستم حکومت مرکزی گردید. در اواخر سلطنت محمدرضا پهلوی با ادغام دستگاه رهبری قبائل و ایلات در ساختار سیاسی - اقتصادی کشور، نقش مستقیم قبائل در ساختار سیاسی به طور کلی حذف گردید.

با این وجود، حفظ و ماندگاری برخی از

ویژگیهای قومی، عشیره‌ای و اهمیت ساختارهای مذکور در نحوه برنامه‌ریزی فرهنگی و اقتصادی در راستای توسعه همه جانبه کشور، بحث و بررسی درباره‌ی زوایای گوناگون زندگی ایلات و قبائل ایرانی را ضروری می‌سازد. در این میان ساختار قدرت جوامع قومی، همان طور که مذکور شد، از اهمیتی بیشتر برخوردار است. از این رو، در این مقاله ساختار قدرت یکی از عشایر مهم ایرانی (عربهای استان خوزستان) در روند تاریخی آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در انتها، ذکر دو نکته درباره‌ی این مقاله ضروری است، اول اینکه، این بررسی از یک دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به این طرف را شامل نمی‌شود. دوم آن که در انتهای مقاله، بحث مختصری درباره‌ی نقش زن در ساختار قدرت شده است، که بی‌تردید نیازمند توضیح و تبیین بیشتری است.

مطالعه محوره‌های ذیل است:

- ۱- سازمان قدرت در خوزستان^۱
- ۱-۱ - ساخت قدرت رهبری
- ۱-۲ - وظائف رهبر و شیوه‌های گزینش رهبری
- ۱-۳ - شیوه‌های رهبری در حفظ و ادامه سلطه
- ۲ - سازمان قدرت در خوزستان و حکومت مرکزی ایران
- ۳ - سازمان قدرت در خوزستان و حکومت‌های بیگانه
- ۴ - سازمان قدرت و نهاد اقتصاد، در خوزستان
- ۵ - منزلت و نقش زن در سازمان قدرت
- ۶ - منزلت و نقش زن در سازمان قدرت، در استان خوزستان

- ۱ - سازمان قدرت در خوزستان
- سازمان، ترکیبی از عوامل مختلف است

اولاً نسبت به همدیگر هماهنگی داشته و در پیوند باهم باشند. ثانیاً هریک از عوامل مذکور نسبت به یکدیگر مستقل باشند.

حال، به مجموعه روابطی که عوامل فوق‌الذکر را به هم مربوط سازد، ساخت آن سازمان گویند. در تعریف نهایی می‌توان گفت، سازمان، مجموعه پویایی است که حرکت و حیات داشته و در نتیجه دارای روند و تاریخ است.^۳ اصطلاح دیگری که باید تعریف کرد، مفهوم «قدرت» است. منظور از قدرت، توانایی و ادار کردن افراد جامعه به انجام دادن کاری به میل و یا برخلاف تمایلات آنهاست. و «سازمان قدرت» تشکیلاتی است که انحصار به کاربردن قدرت را به طور مشروع دارد. منظور از «مشروع» رضایت و پذیرش اکثریت افراد جامعه نسبت به اعمال حاکمیت سازمان قدرت می‌باشد.

مشروعیت سازمانهای قدرت در طول تاریخ، از سه منشأ متفاوت اخذ شده است. اولین منشأ؛ آداب و سنن جامعه، دومین منشأ؛ نیروی خاصی به نام کاریزما (فره ایزدی) بوده و سومین منشأ؛ مشروعیت - که خاص دولتهای رفاه کنونی به ویژه دول غربی است - قوانین حقوقی مورد قبول احساد جامعه می‌باشد. مشروعیت قدرتهای محلی در خوزستان بر دو پایه آداب و سنن و «نیروی کاریزمایی» قرار داشت.^۴ در این باره تحت عنوان «شیوه‌های گزینش رهبری» سخن خواهیم گفت. برای بررسی سازمان قدرت در هر جامعه‌ای می‌باید از ساخت آن سازمان، ویژگیهای رهبری، وظایف و چگونگی انتخاب رهبر و در نهایت از شیوه‌های رهبر در حفظ و ادامه سلطه، بحث نمود که هریک، به طور جداگانه توضیح داده می‌شوند.

۱ - ۱ - ساخت قدرت

ساخت قدرت، عبارت از شبکه روابطی است که اجزاء یک سازمان را به هم مربوط

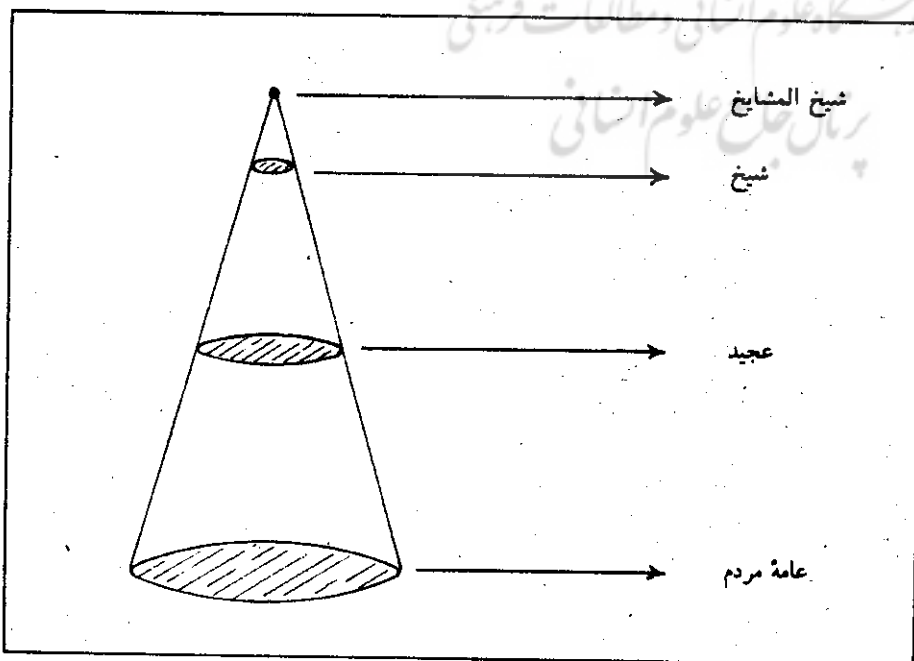
ساخته، به گونه‌ای که تعادل و هماهنگی نسبتاً پایداری میان اجزاء مذکور پدید می‌آید. از آن رو نسبتاً پایدار است، چون منوط به هماهنگی بین اجزاء و عناصر متشکله سازمان می‌باشد، و به محض اینکه این هماهنگی مبدل به ناهماهنگی شود، ساخت، ناپایدار خواهد شد و در صورت عدم هماهنگی مجدد، از هم پاشیده می‌شود.^۵

ساخت قدرت در دورانهای مختلف تاریخی، در خطه خوزستان، از اشکال متفاوتی تبعیت کرده است. هر چند عناصر و اجزاء متشکله آن، تغییری نکرد، ولی در نوع روابط بین اجزاء و چگونگی هماهنگی بین آنها، دگرگونیهای پدید آمد. زمانی این ساختار مستقل از حکومت مرکزی و کاملاً دارای اجزاء هماهنگ بود،^۶ که با قدرت یافتن حکومت مرکزی، معمولاً فردی از امرای لشگری در رأس هرم قدرت منطقه، منصوب می‌شد. و عناصر اصلی قدرت در منطقه، در ظاهر تحت حاکمیت وی قرار می‌گرفتند.^۷ و گاهی ساختار مذکور به ساختههای کوچکتری مجزا شده و هریک بطور مستقل بر بخشی از طوایف منطقه، حکومت می‌راندند.^۸ ساخت قدرت رسمی تا قبل از سرکوب شیخ خزعل توسط رضاشاه منطبق بر ساختار غیررسمی

قدرت بود. ولی از این تاریخ به بعد، ساخت رسمی قدرت در منطقه، جزئی از حکومت مرکزی وقت می‌شود. در حالی که قدرت غیر رسمی همچنان در دست شیوخ منطقه باقی ماند. و بعضاً شورشهایی از سوی شیوخ در جهت انطباق این دو ساخت به عمل آمد که همگی با شکست روبرو شدند. ولی برخی از قدرتمندان محلی با حفظ اقتدار غیر رسمی با پذیرش سلطه حکومت مرکزی در ساختار سیاسی رسمی کشور وارد شدند.

به طور کلی می‌توان گفت، عشایر عرب استان خوزستان، در طول تاریخ اقامت خود در این منطقه، ساختار سیاسی هرمی شکل داشتند. که در رأس آن «شیخ المشایخ» و در سلسله مراتب بعدی، رؤسای طوایف و همچنین افرادی که چند روستا را تحت سرپرستی داشتند قرار داشت و پس از آن «عجید» که سرپرستی یک پارچه آبادی را عهده‌دار بود و در پائین‌ترین لایه سیاسی - یعنی قاعده هرم - عامه مردم بودند شکل زیر بیانگر ساختار قدرت جامعه عشایری عرب خوزستانی است.

۲ - ۱ - وظایف رهبر و شیوه‌های گزینش رهبری:
اقتدار رهبر در جامعه سنتی اعراب



نظام ارزشی آنها رهبر یا «شیخ» منزلتی ویژه داشت و رعایا بنا به رعایت هنجارهای قومی از وی کاملاً اطاعت می کردند. شیخ به منزله «پدر» و سرپرست طایفه بود و رابطه خویشاوندی با بسیاری از اعضاء طایفه تحت سرپرستی خود داشت. لذا رعایا حمایت از رهبری را به واسطه خویشاوندی با رهبر، به طور کامل انجام می دادند. شیخ چون «پدر خانواده» بود مالک جان و مال افراد بود و در واقع نظام سیاسی بازتابی از نظام خانواده در جامعه بود. نجم الملک - مأمور ناصرالدین شاه به خوزستان - رابطه مردم با رهبرشان مولی مطلب را چنین توصیف کرده است:

«وقت ورود تعظیم می کنند، دست او را می بوسند، پس شیخ او را جلوس می دهد و مابقی می ایستند و هرکس که مخاطب می سازد او را، تکیه کلامش این است: «نعم مولای» (بلی آقای من)».

البته این اطاعت تازمانی است که شیخ در مقام ریاست طایفه باشد. شیخ نیز برای حفظ قدرت خویش با دور نگهداشتن طایفه خود از سایر طوایف، نقاط افتراق آنها را عمده می کرد و در واقع همبستگی و انسجام قبیله ای خود را موجب می شد و بدین طریق بر وجود خویش به عنوان رهبر و نماینده طایفه در برخورد با سایر طوائف اصرار می ورزید.

مردم و رهبری در نظام سیاسی مذکور، روابط متقابل داشته و هریک در قبال دیگری، وظایفی خاص برعهده داشتند. در اینجا به تشریح وظایف هریک به طور جداگانه می پردازیم:

الف - وظایف رهبری:

رهبر در نظام سیاسی عشایر عرب خوزستان، وظایف متعددی برعهده داشت از جمله:

- حل و فصل نزاعهای درون طایفه ای: شیخ به عنوان قاضی، موظف بود که فرد

حسی را مجبور کند و آنچه در آداب و سنن محلی در مورد فرد کجرو مجاز بود، در مورد او جاری می ساخت. در واقع رهبر علاوه بر وظایف سیاسی، امور قضایی جامعه را نیز عهده دار بود.^{۱۱}

- نظارت بر اجرای صحیح آداب و سنن: رعایت آداب و رسوم و شیوه های قومی، از مسائلی است که شیخ به شدت بر آن تأکید داشت. زیرا مشروعیت خود را در انجام صحیح سنن قومی می دانست. مجالس سوگواری با حضور و اعلام وی خاتمه می یافت. و در بقیه مراسم و سنن قومی نیز شیخ حضوری فعال داشت.^{۱۲}

- میزبانی افراد بیگانه:

هرکس که از خارج طایفه - اعم از افراد عادی و مقامات اداری و نظامی کشور - به قلمرو طایفه وارد می شد، مهمان شیخ محسوب شده و شیخ موظف بود که از تازه وارد، پذیرایی کند.^{۱۳}

- نمایندگی اعضاء طایفه در عقد قرارداد با مؤسسات دولتی:

شیخ در کلیه مناسبات افراد طایفه اش با سازمانهای اداری، دخالت می کرد. او به نمایندگی از سوی اتباع خود با سازمانهای اداری قرارداد منعقد می کرد و براساس آن، سازمان مذکور موظف بود که مزد کارگران را به شیخ پرداخت نماید. شیخ نیز با کسر مبلغی، باقیمانده اجرت را به افرادش پرداخت می کرد.^{۱۴}

ب - وظایف رعایا:

افراد طایفه، در کلیه مراحل زندگی اجتماعی، نسبت به اوامر رهبرشان اطاعت محض داشتند. آنها در نزاعها و جنگهای قبائلی و همچنین ستیز با دولت مرکزی، سربازائی شجاع، مطیع و از جان گذشته بودند،

و در زندگی روزمره شان از اعمال و گفتار شیخ، پیروی می کردند. رعایا همچنین موظف بودند هرگونه معامله (جزئی و کلی) را، در درون و یا خارج از طایفه با شیخ در میان نهند و با نظری به انجام آن کار مبادرت ورزند. آنها در انجام کلیه آداب و سنن قومی، از نظرات و اوامر شیخ تبعیت می کردند.^{۱۵}

شیوه های گزینش رهبری:

اما در رابطه با شیوه های انتخاب و جایگزینی رهبری، همانطور که در مدخل این بحث مطرح شد، اقتدار رهبر در جامعه اعراب خوزستان، سنتی و بعضاً کاریزماتیک بود و باید اضافه نمود که انتقال رهبری در برخی از مقاطع تاریخی از طریق قرابت خونی و رابطه پدر و فرزندی صورت می پذیرفت. بدین ترتیب که پس از مرگ رهبر فرزندان ذکور و ارشد وی، زمام امور را در دست می گرفت. گاهی انتقال رهبری به شیوه های دیگری انجام می شد. در این قسمت از شیوه های گوناگون انتخاب و گزینش رهبری سخن می گوئیم:

اول: انتقال رهبری به واسطه قرابت خونی

پس از مرگ شیخ، پسر بزرگ وی رهبری را به دست می گرفت. در صورتیکه شیخ متوفی فرزند ذکوری نداشت، یکی از برادران وی و اگر فاقد برادر بوده عمو یا عموزادگان رهبر متوفی قدرت را تصاحب می کردند. در نهایت، در صورت فقدان تمامی افراد مذکور، یکی از خویشاوندان پدری شیخ متوفی، به جانشینی انتخاب می شد. انتقال رهبری بدین نحو در خوزستان امری معمول بوده و در نظام ارزشی جامعه اعراب ایرانی کاملاً پذیرفته شده بود. به گونه ای که اگر رهبر در ستیز با حکومت مرکزی کشته می شد، مردم با آگاهی به قدرت حکومت مرکزی و وابستگی حکومت محلی خود به حکومت مرکزی، پسر یا برادر شیخ مقتول را به عنوان جانشین وی انتخاب می کردند.^{۱۶} گاهی بین پسران و برادران شیخ

متوفی در تصاحب قدرت، درگیریهای طولانی رخ می‌داد. و در نهایت آنکه در این جنگها، پیروز می‌شد، قدرت را به دست می‌گرفت.^{۱۷}

دوم: قتل رهبر قبلی

این شیوه انتقال رهبری، یکی از شیوه‌های معمول در سازمان قدرت طوایف عرب در خوزستان به شمار می‌رفت.^{۱۸}

سوم: رهبری همزمان دو برادر

دو برادر در زمان واحد می‌توانستند ریاست طائفه را عهده‌دار باشند. البته در این گونه موارد تقسیم کار صورت می‌گرفت. به عنوان مثال، یکی از آنها سرپرستی طائفه را به هنگام صلح و دیگری رهبری را در زمان جنگ عهده‌دار می‌شد. و معمولاً پس از مرگ یکی از آنها دیگری به تنهایی امور طائفه را متکفل می‌شد. و جانشینان بعدی از نسل رهبر فعلی انتخاب می‌شدند.^{۱۹}

چهارم: انتقال رهبری با توافق حکومت مرکزی

هرگاه، یکی از شیوخ با ابراز لیاقت و در راستای بسط قدرت خود، موافقت حکومت مرکزی را مبنی بر پرداخت مالیات طوائف دیگر بدست می‌آورد، می‌توانست شیوخ طوائف مذکور را برکنار کرده و اقوام و خویشان خود را به جای آنها برگمارد. این شیوه انتقال رهبری، در مواقعی امکان‌پذیر بود که اولاً حکومت محلی تابع حکومت مرکزی بوده و ثانیاً رهبری که چنین کاری می‌کرد، نسبت به سایر رهبران محلی، از قدرت بیشتری برخوردار باشد. با توجه به اینکه حکومت مرکزی نیز می‌توانست، بدون واسطه، شیخی را که از عهده تأمین مالیات بر نمی‌آمد، خلع و کس دیگری را به جای وی برگزیند.^{۲۰}

پنجم: انتقال رهبری برخلاف نظر حکومت مرکزی

گاهی، حکومت مرکزی، فردی را به عنوان

حاکم جدید معرفی می‌کرد. ولی به دو دلیل فرد مذکور نمی‌توانست حاکمیت خود را بر منطقه تحمیل نماید، یکی مخالفت بزرگان طائفه با حاکم جدید،^{۲۱} دوم، وجود فرد قدرتمندی در منطقه، که حکومت محلی را حق خود می‌دانست.^{۲۲}

ششم: انتقال رهبری با قیام مردم

شورش و قیام، آخرین شیوه انتقال رهبری، توسط توده مردمی بود که از ظلم یا بی‌لیاقتی رهبر به ستوه آمده و با برکنار نمودن حاکم ظالم و یا نالایق، فرد دلخواه خود را به جای وی، انتخاب می‌کردند.^{۲۳}

۳-۱- شیوه‌های رهبران در حفظ و ادامه سلطه.

هدف رهبران، سلطه بر مردم بود. حال اگر به طور مستقل نمی‌توانستند حکومت کنند با پذیرش تسلط حکومت مرکزی، چنین می‌کردند، با این تفاوت که برای حفظ سلطه خود، مجبور بودند، بخشی از ثروتی که از استثمار رعایا بدست می‌آوردند به پایتخت روانه سازند. شاهد تاریخی بر این مدعا، حکومت شیوخ مشعشعیان می‌باشد. حکومت محلی مذکور در سال ۹۱۴ هجری قمری با قتل سید علی، والی وقت توسط شاه اسماعیل صفوی برچیده شد، ولی دیری نگذشت که شیوخ مشعشعی بار دیگر بر بخش غربی خوزستان مسلط شدند. با این تفاوت که به سلطه حکومت صفوی گردن نهادند.^{۲۴} شیوخ عرب خوزستانی برای حفظ سلطه خود در دوران وابستگی به حکومت مرکزی از شیوه‌های خاصی بهره می‌جستند از جمله:

۱- تطمیع درباریان حکومت مرکزی:

شیخ خزعل، در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار، یکی از نزدیکان خویش را با ثروتی فراوان، به تهران فرستاد. فرد مذکور، مأمور تطمیع درباریان، به‌ویژه میرزا

علی اصغر خان اتابک، در راستای حفظ حکومت محلی برای شیخ خزعل بود. شیخ با چنین اقداماتی توانست حاکمیت خود را بر مناطق خرمشهر و شادگان تثبیت نماید و حکومت این مناطق را از دایره سلطه نماینده حکومت مرکزی در خوزستان خارج سازد و به‌عنوان حاکمی مستقل، مستقیماً با حکومت مرکزی در تهران مرتبط شود.^{۲۵}

۲- دادن رشوه به مأموران دولتی:

حاج سیاح در خاطراتش یادآور شده است که:

«پس از وداع با شیخ مزعل، سوار زورق شده و از رود کارون رو به بالا صعود کردیم. در میان زورق، میرزا محمدعلی از غذا و خرما و میوه که به‌امر شیخ برداشته بود، بسته‌ای داشت. از میان بسته، کیسه‌ای که صد اشرفی داشت، بیرون آورد و گفت: «شیخ هدیه کرده و امر کرده از اسب ممتاز این ولایت هم یک راس در این منزل داده شود.»^{۲۶} خواستم رد کنم. گفت: «این رسم شیخ است که هر کس به دیدنش می‌رود، انعامی کند و از امتناع شما خیلی دلتنگ خواهد شد.» به‌ساجار قبول کردم.^{۲۷}

۳- جلوگیری و ممانعت از تماس مأموران حکومت مرکزی با مردم:

به‌محض اینکه مأموری از مرکز به خوزستان جهت بازدید و واریسی امور می‌آمد. رهبر محلی، فرد یا افرادی را به‌عنوان محافظ و در عین حال جاسوس - همراه مأمور دولتی می‌کرد و به‌او متذکر می‌شد که از تماس مردم با مأمور دولتی ممانعت نماید. حاج سیاح پس از اینکه در کتاب خاطراتش از خوشرفتاری شیخ مزعل سخن می‌گوید، یادآور می‌شود که:

«اذن خواستم در محرمه (خرمشهر فعلی) گردش نمایم، اذن داده دو نفر همراه کرد که مواظب بودند از احوال آن مردم در رفتار شیخ

و دخل شیخ از کسی ستوال نکتم».

۴ - بزرگ جلوه دادن خطر ادارات دولتی: پس از دستیابی رضاشاه به شیخ خزعل - حاکم بلامنازع خوزستان - حکومت مرکزی تلاش نمود با گسترش سازمانهای اداری و مؤسسات دولتی در منطقه، از قدرت شیوخ محلی بکاهد. شیوخ نیز که از هدف دولت مطلع بودند، با عمده کردن خطر ادارات دولتی، مردم را به اتحاد و انسجام ایلی دعوت نمودند. و در واقع نگذاشتند که مردم به مؤسسات دولتی جهت انجام کارهایشان مراجعه کنند و در صورت لزوم، خود به نمایندگی از مردم به سازمانهای اداری مراجعه می کردند.^{۲۹}

۵ - حفاظت ظاهری از امنیت منطقه: شیوخ محلی به گونه ای عمل می کردند که هیچکدام از سازمانهای اداری، جز از طریق آنها قادر به انجام کاری نباشند. آنها با شیوه های مختلف از بخش شایعه گرفته تا بوجود آوردن غائله به مسئولین ادارات دولتی وانمود می کردند که امنیت تنها با واسطه آنها در منطقه پدید می آید. به عنوان مثال، اگر اداره دارائی می خواست از دهقانان مالیات بگیرد، شیوخ آنها را به نافرمانی تحریک می کردند. در این صورت اداره دارایی یا دهقانان را دستگیر کرده و اموالشان را توقیف می کرد یا اینکه راه سهل تری انتخاب می کرد و آن مراجعه به رهبران محلی برای وصول مالیات بود که معمولاً ادارات دولتی راه دوم را برمی گزیدند.^{۳۰} و بدین ترتیب ریاست شیوخ مشروعیت قانونی می یافت.

۶ - سرکوب مخالفین محلی با استفاده از اعمال نفوذ در ادارات دولتی: شیوخ با اعمال نفوذ در سازمانهای اداری و نظامی، از قدرت آنها جهت سرکوب و ارباب مخالفین، سود می جستند. یا اینکه با

سلب حمایت خود از رعایا در برابر دستگاههای اداری، مردم را در مقابل اذیت و آزار سازمانهای اداری، تنها می گذاشتند. در نتیجه رعایا برای نجات از ظلم شیوخ و سازمانهای دولتی، ترجیح می دادند به سلطه شیوخ رضایت دهند. زیرا در صورت پناه بردن به مؤسسات دولتی، نمی توانستند از آزار قدرتمندان محلی در امان باشند.^{۳۱}

علاوه بر شیوه های مذکور، شیوخ از شیوه های عام تری نیز برای تثبیت قدرت خویش در هر شرایطی سود می جستند که اختصاص به شرایط خاصی نداشت، از جمله:

الف - ایجاد تفرقه و اختلاف بین نیروهای مخالف

شیخ، افراد مخالف درون طائفه را به جان هم می انداخت و بدین ترتیب اولاً آنها را تضعیف می کرد و ثانیاً با پادریانی و وساطت، خود را به عنوان بزرگ طائفه مطرح کرده و ضرورت وجودی خویش را به دیگران یادآور می شد.^{۳۲}

ب - تنبیه رعایا

شیخ، برای حفظ آداب و سنن قومی، به ویژه جایگاه و منزلت رهبری، با هر گونه تخلف و انحراف از هنجارهای قومی به شدت برخورد کرده و متخلف را تنبیه می کرد. او توسط افراد مسلح و خدمتگزارانش، کسطنی را که اندکی آداب مربوط به رابطه رهبری و رعایا را نادیده می گرفتند، مورد اذیت و آزار قرار می داد.^{۳۳}

ج - عمده نمودن خطر اقوام غیر عرب منطقه شیخ، همواره به رعایایش یادآور می شد که مواظب اقوام دیگر باشند و با آنها ارتباط نداشته باشند. وی برای جلوگیری از نفوذ آنها در منطقه، فروش زمین را به اقوام غیر عرب ممنوع کرده بود.^{۳۴} بدین ترتیب سعی در حفظ انسجام قومی و وحدت رهبری داشت.

ادامه دارد

زیرنویسها:

۱ - و. و. تروتسکوی «نقش قبیله های اسکان یافته - کوچ نشین ایران در دوران نوین» - ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات بیگوند، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸ ص (۸، ۹، ۱۰)

۲ - در این مقاله هر جا کلمه خوزستان بکار برده می شود منظور عشایر عرب خوزستان می باشد.

۳ - جزوه درسی «نظام خانواده و خویشاوندی» دکتر یوسفی زاده، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران سال ۱۳۶۲.

۴ - از یادداشت های کلاس درس «اصول علم سیاست» دکتر هرمز شهدادی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران سال ۱۳۶۴.

۵ - جزوه درسی «مبانی جامعه شناسی» دکتر ازکیا و دکتر وثوقی انتشارات دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۲.

۶ - زمانی که لرد گرن به خوزستان قدم نهاد این منطقه تحت ریاست یک والی اداره می شد، منطقه خوزستان شامل ۸ ناحیه دزفول، شوشتر، هویزه، اهواز، خرمشهر، شادگان، ده ملا و رامهرمز بود. و هر ناحیه بوسیله نایب الحکومه ای یا شیخی که تحت ریاست والی عمل می کرد، سرپرستی می شد. در این زمان مقر والی در هویزه بود و شیوخ تحت ریاست وی موظف بودند از اهالی تحت سرپرستی خود، مالیات جمع آوری کرده و به والی تحویل دهند.

۷ - ساخت قدرت در دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار بر سه پایه استوار بود:

الف - نواب احتشام السلطنه که ریاست ظاهری منطقه را عهده دار بود.

ب - محمدرضا پیشکار و میرزا بزرگ مستوفی عهده دار جمع آوری مالیات شهرهای شوشتر و دزفول بودند.

ج - حسینقلی، ایلیخان بختیاری، حاکم اصلی منطقه بوده و بر کلیه ایلات بختیاری و عرب حکومت می کرد. او شیوخ عرب را عزل و نصب می کرد و حتی طوایف عرب را از منطقه ای به منطقه دیگری کوچ می داد.

(نقل از سفرنامه خوزستان، عبدالغفار نجم الملک ص ۵۳).

۸ - اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ساخت قدرت یکپارچه خوزستان به چند پاره تقسیم شد بدین ترتیب که:

- طایفه کمب (ساکن شادگان و پسرامون آن) تحت سرپرستی شیخ المشایخ بود.

— عشایر هویزه و بیرامون آن در حاکمیت شیوخ مشغعی بود.

— طایفه کعب (که از خرمشهر تا اهواز استقرار داشتند) به همراه عشیره باوی، تحت حاکمیت حاج جابر خان بودند.

— طوایف ال کثیر (ساکن در میانه شوشتر و دزفول) و ال خمیس (که در نزدیکی رامهرمز سکونت داشتند) نیز شیوخ جداگانه‌ای داشتند. در واقع پنج رهبر در رأس هرم قدرت بودند که هر یک بر شیوخ دیگری که طوایف کوچکتری تحت سرپرستی آنها بود تسلط داشتند.

(نقل از تاریخ پانصد ساله خوزستان، احمد کسروی ص ۲۳۶).

۹ — یکی از موضوعات بسیار مهم در مطالعه سازمان قدرت، برررسی ویژگیهای رهبر و مبنای مشروعیت او و چگونگی انتقال رهبری از شخصی به شخص دیگر است. ماکس ویر — جامعه‌شناس بزرگ آلمانی — مشروعیت رهبران را از سه منشأ متفاوت می‌داند. سنت، کاریزما و قانون در نوع اقتدار قانونی، اطاعت از یک فرد و یا از گروه افراد، نیست، اطاعت از قانون است و از رهبران تا آنجا اطاعت می‌شود که مطابق قانون، حق دستور دادن داشته باشند. تابع یا مرئوس، اطاعت و تبعیت را در واقع نسبت به قواعد و مقررات نشان می‌دهد. نه نسبت به یک فرد و یا گروهی از افراد. دول کشورهای صنعتی دارای این نوع اقتدار هستند. برعکس در نوع سنتی مشروعیت، اقتدار، اقتداری شخصی است. چرا که اطاعت افراد در جامعه سنتی از رهبران، اطاعتی است از شخص رهبر به عنوان کسی که بنا به قواعد سنتی در مقام رهبری قرار دارد.

در نوع کراماتی نیز، اطاعت افراد، اطاعتی شخصی است، یعنی مبتنی بر اعتقاد به کرامات رئیس و صفات شخصی او، یا اعتقاد به لیاقت و شایستگی وی در امر هدایت است. این اطاعت بر پایه اعتقاد فردی قرار داد. پس، مانند اقتدار سنتی، اطاعتی شخصی است. اما ناپایدارتر، زیرا اساس آن بر سنن ریشه‌دار نیست.

بعنوان مثال اگر سردار پیروزمند دچار شکست شود و یا رهبر مردمی، توده‌ها را به شکست بکشاند. تمامی کرامت، تمامی اقتدار خود را از دست می‌دهد. و حال آنکه رهبر دارای مشروعیت سنتی همواره از تکیه‌گاه و پشتیبانی برخوردار است. حتی اگر رهبر بدی باشد.

(نقل از مبانی جامعه‌شناسی اثر هانری مندراس،

ترجمه دکتر باهر پرهام ص ص ۲۲۲ — ۲۲۱).

۱۰ — نجم‌الملک حاج عبدالغفار — به کوشش محمد دبیر سیاقی، سفرنامه خوزستان ۱۳۴۱ شمسی ص ۷۱.

۱۱ — مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران: مطالعه شهر اهواز، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران سال ۱۳۴۲ ص، ص ۲۲۱ — ۲۲۰.

۱۲ — همان منبع ۱۱

۱۳ — همان منبع ۱۱ ص ۲۲۱ — ۲۲۰

۱۴ — همان منبع ۱۱ ص ۲۱۹ — ۲۱۸

۱۵ — همان منبع ۱۱

۱۶ — بعنوان مثال، حیدر فرزند خلیل، شیخ طائفه

«کعب فرج‌الله» به واسطه قیام علیه حکومت مرکزی در مرداد ۱۳۲۳ هجری قمری اعدام شد. ولی مردم برادر وی «خلیفه» را به جانشینی وی انتخاب کردند. (نقل از مجله یادگار سال ۲ شماره ۴ ص ۶۴).

۱۷ — در سال ۱۹۰۲ هجری قمری، پس از مرگ «مولی حیدر» به مدت پنج سال بر سر جانشینی وی بین برادران و پسران او درگیری بود. (تاریخ پانصد ساله خوزستان احمد کسروی ص ۲۰۶).

۱۸ — از ۱۶۹۰ تا ۱۷۳۵ میلادی، بدون استثناء، شیوخ کعب وابسته به طائفه بونصر با قتل شیوخ قبلی، به قدرت رسیدند. نصر بن محمد اولین شیخ طائفه توسط عبدالله، وی نیز به وسیله سرجان، مرجان را میررحمن از پای در آورد و میررحمن توسط فرج‌الله کشته شد. از سال ۱۷۳۲ میلادی به مدت ۳ سال تاریخ خوزستان مجهول است ولی در سال ۱۷۳۵ در کتب تاریخی آمده است که طهماس خانفر شیخ طائفه توسط سلمان کشته شد.

۱۹ — سلمان و عثمان از شیوخ طائفه کعب از ۱۷۳۵ تا ۱۷۶۴ میلادی مشترکاً بر طائفه ریاست داشتند. پس از مرگ عثمان، ریاست طائفه را سلمان به تنهایی برعهده گرفت. تا سال ۱۷۶۶ میلادی که با مرگ وی رهبری به پسرش رسید.

۲۰ — شیخ خزرعل — از شیوخ قدرتمند خوزستان — در سال ۱۳۱۶ هجری قمری با تقبل مالیات شادگان شیخ عبدالله را از ریاست طائفه کعب خلع کرده و یکی از خویشان خود را بسجای وی برگزید.

۲۱ — پس از مرگ جابر خان، پسران او محمد و مزعل بر سر جانشینی پدر به رقابت برخاستند. با وجود تأیید محمد از سوی حکومت مرکزی، بزرگان طائفه، مزعل را به ریاست طائفه برگزیدند (تاریخ

پانصدساله خوزستان کسروی ص ص ۲۲۳ — ۲۲۲).

۲۲ — در سال ۱۱۱۱ هجری قمری، پس از اینکه سید فرج‌الله از سوی حکومت مرکزی خلع شد به سرکشی پرداخت و با ناامن کردن منطقه، حکومت مرکزی را وادار نمود که فرمان عزل را پس گرفته و فرمان حکومت را بار دیگر بنام وی صادر نماید.

۲۳ — در سال ۱۰۶۰ هجری قمری، سیدعلی والی خوزستان بود، که بخاطر ناراضیتهای مردم از حکومت خلع شده و فرزندش سیدحسین، به جای وی انتخاب گردید. همچنین مولی محسن به علت عدم کارآیی در احداث بند بند جلوی نهر هاشم، مردم رنجیده از بی‌آبی را واداشت که وی را برکنار و محمد پسر جردالله را به ولایت انتخاب کنند. (تاریخ پانصد ساله خوزستان کسروی ص ص ۱۶۰ — ۱۵۶).

۲۴ — کسروی، احمد: «تاریخ پانصدساله خوزستان»، تهران ۱۳۱۳ هجری شمسی ص ص ۲۶۷ — ۲۶۶.

۲۵ — سیاح، احمد: «خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت» به تصحیح سیف‌الله گلکار چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ص ۲۱۸.

۲۶ — همان منبع ۲۵ ص ۲۱۸.

۲۷ — همان منبع ۲۵.

۲۸ — همان منبع ۲۵.

۲۹ — مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران: «مطالعه شهر اهواز» انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران سال ۱۳۴۲ ص ص ۲۲۰ — ۲۱۹.

۳۰ — همان منبع ۲۹ ص ص ۲۲۰ — ۲۱۹.

۳۱ — همان منبع ۲۹ ص ص ۲۱۹ — ۲۱۸.

۳۲ — همان منبع ۲۹ ص ص ۲۱۹ — ۲۱۸.

۳۳ — همان منبع ۲۹ ص ص ۲۱۹ — ۲۱۸.

۳۴ — همان منبع ۲۹.
